



تحليل فقه‌الحديثى روايت «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» و دلالت‌پژوهى

آن بر جواز «نقل به معنا» در احاديث*

حميدرضا بصيرى^۱ و ليلا خانى اوشانى^۲

واژگان کليدى	چکيده
نقل به معنا، لحن حديث، فصاحت، اعراب	نقل به معنا از جمله مباني مهم فهم حديث به شمار مى‌رود که در حوزه راويان و محدثان جايگاه ويژه‌اى دارد. در خصوص جواز يا عدم جواز آن، دو ديده‌گاه عمده وجود دارد: گروهى قائل به جواز و عده‌اى قائل به منع آن هستند. يکى از مهم‌ترين ادله قائلان به عدم جواز، حديث «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» منقول از امام صادق عليه السلام است. در مقابل، برخى محققان اين روايت را در جهت تأييد ديده‌گاه موافقان جواز تفسير کرده‌اند. از اين رو، مسئله پژوهش حاضر آن است که اين حديث دقيقاً بر چه مفهومي تأکيد دارد؟ نوشتار حاضر با بهره‌گيري از منابع، متون و اسناد موجود در کتاب‌هاى حديثى، ابتدا به ارزايي سندی حديث پرداخته، سپس مسئله و چالش مستفاد از آن را تبين کرده و معنای صحيح روايت را استخراج نموده است. بررسي‌هاى سندی نشان مى‌دهد که حديث «أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا» با تکیه بر نقل مستقيم در منابع اصیل شيعی و وجود مضامين هم‌سو در منابع اهل سنت، از اعتبار و استواری منبع‌شناختی بالایی برخوردار است. افزون‌براین، تمامی راويان اين حديث در منابع شيعی، از افراد ثقه و از اصحاب اجماع هستند. تحليل واژگانی نیز روشن ساخت که

* تاريخ دريافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۶ - تاريخ تأييد: ۱۴۰۵/۰۵/۱۵

۱. دانشيار و عضو هيئت علمي دانشگاه علامه طباطبائي، تهران، ايران؛ (basiri_hr@yahoo.com).

۲. دانشجوي دکتری الهيات، گرايش قرآن و حديث، دانشگاه علامه طباطبائي، تهران، ايران، (نويسنده مسنول):

(le.khani.90@gmail.com)

«اعراب» به معنای زدودن ابهام از کلام و «فُصَحَاء» اشاره به سخن روان و بی‌لکنت دارد و حدیث بر پرهیز از خطاهای نحوی (لحن) تأکید می‌کند. شارحان در پیوند این حدیث با مسئله نقل به معنا، دیدگاهی متعادل ارائه داده‌اند: از یک سو، روایات دیگری جواز نقل به معنا را برای راویان فاضل و آگاه تأیید می‌کنند؛ از سوی دیگر، بر شایستگی نقل ابتدایی روایت با الفاظ اصلی تأکید دارند. نتیجه آنکه نقل به معنا برای راویانی که به ظرایف الفاظ و معانی آگاه‌اند، جایز، بلکه گاه ضروری است؛ اما برای راویان غیرآگاه، ممنوع و موجب تحریف معنایی در حدیث خواهد بود.

مقدمه

مبانی فهم حدیث (فقه‌الحديث) عبارت‌اند از پیش‌دانسته‌های بنیادینی که در فرایند تفسیر و ارزیابی روایات اثر می‌گذارند. این مبانی به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. مبانی ناظر به معصومان (مانند رعایت قواعد زبانی، توجه به سطح مخاطب و نیازهای او و انسجام گفتار و رفتار معصوم)؛ ۲. مبانی ناظر به راویان و مخاطبان (مانند وقوع تصحیف، تقطیع، و مسئله نقل به معنا). «نقل به معنا» ازجمله مبانی دسته دوم است که به معنای انتقال محتوای روایت، بدون التزام به واژگان و عبارات اصلی آن تعریف می‌شود.^۱ در دانش حدیث (اعم از شیعه و اهل سنت) دو دیدگاه متقابل درباره جواز یا عدم جواز نقل به معنا وجود دارد:

۱. ادله جواز عبارت‌اند از: سیره عقلاء و برخی روایاتی که صراحتاً نقل به معنا را مجاز می‌شمارند.
 ۲. ادله عدم جواز عمدتاً بر روایاتی استوار است که بر لفظ‌گرایی تأکید دارند. در این میان، حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» (که از طریق جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام نقل شده) یکی از مهم‌ترین مستندات مخالفان نقل به معنا به‌شمار می‌رود.
- مخالفان جواز، واژه «أَعْرَبُوا» را به «لفظ و ظاهر حدیث» تفسیر کرده‌اند؛ بدین معنا که روایات ما باید دقیقاً با همان الفاظ و اعراب اصلی نقل شود، چراکه معصومان علیهم السلام قومی فصیح‌اند. در مقابل، گروهی از

۱. روش فهم حدیث، ص ۲۷ و ۲۹؛ الرعاية فی علم الدراية، ص ۳۱۰؛ منية المريد، ص ۱۵۱؛ مقباس الهداية، ج ۳، ص ۲۲۷.

پژوهشگران علوم دینی معتقدند استناد به این حدیث برای نفی نقل به معنا، مبتنی بر برداشتی نادرست است و روایت مذکور را در چارچوب دلایل جواز نقل به معنا قابل توجیه می‌دانند.

پرسش اصلی پژوهش این است که آیا حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا...» واقعاً دلالت بر ممنوعیت نقل به معنا دارد؟ به عبارت دیگر، فهم صحیح این روایت - که خود مصداقی از فقه‌الحديث است^۱ - نیازمند بازکاوی روش‌شناختی است.

این تحقیق با بهره‌گیری از اصول متعارف فقه‌الحديث، در دو گام انجام شده است: ۱. بازیابی متن کامل حدیث از میان کهن‌ترین و معتبرترین جوامع حدیثی، همراه با بررسی سبب و تاریخ صدور روایت؛ ۲. تحلیل معنایی چندسویه با توجه به بافت زبانی، تاریخی و مکتبی حدیث. هدف نهایی، دستیابی به تفسیری دقیق و عاری از آسیب‌های رایج در برداشت‌های پیشین از این روایت است.

پیشینه پژوهش: در راستای بررسی پیشینه‌ی مسئله‌ی پژوهش حاضر در مقالات و پایان‌نامه‌ها، هیچ پژوهش مستقلی که به تبیین مسئله‌ی مورد نظر و بررسی تمامی جوانب آن پرداخته باشد، یافت نشد. اگرچه پژوهش‌های مشابهی وجود دارند که صرفاً در فهم و تحلیل یک حدیث خاص اشتراک دارند، اما هیچ‌یک از این آثار به تحلیل حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» نپرداخته‌اند. به‌هرحال در مقالات زیر به ابعادی از موضوع این پژوهش پرداخته شده که در ادامه، گزارشی کوتاه از مهم‌ترین آن‌ها ارائه می‌شود:

۱. معناشناسی "حدیثنا"، نویسنده: عبدالهادی مسعودی، نشریه مطالعات و تحقیقات حدیثی، بهمن ۱۴۰۲، دوره ۱، شماره ۱، علمی-پژوهشی. نگارنده در این مقاله، در جستجوی معنای عبارت "حدیثنا" و مقصود اهل بیت (علیهم‌السلام) از آن است.

۲. شیوه نو در اعراب‌القرآن، نویسنده: سید رضا نجفی، نشریه قرآنی کوثر، بهار ۱۳۹۴، شماره ۵۲. در این مقاله اشاره‌ای کوتاه به اعراب در لغت و اصطلاح و نیز بررسی کتب اعراب‌القرآن و همچنین ارائه‌ی شیوه نو اعراب‌القرآن در کتاب «المُسْتَعَانُ فِي إِعْرَابِ الْقُرْآنِ» پرداخته شده است.

۱. روش فهم حدیث، ص ۵-۷.

۳. کاوشی در شرح و تفسیر روایات اعراب القرآن، نویسنده: احمد طاهری‌نیا، نشریه قرآن شناخت، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره ۱۶. در این پژوهش، با هدف تبیین روشن‌تر و بهتر روایاتی که با تعبیر «أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ» به اعراب قرآن امر کرده‌اند، واژه «أَعْرَبُوا» مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مقالات پیشین تنها برخی از ابعاد این پژوهش را پوشش داده‌اند؛ لیکن پژوهش حاضر با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای، حدیث مذکور را برگزیده و به تحلیل دقیق فقه‌الحديث آن پرداخته است. بدین منظور، با جستجو در منابع مکتوب و گردآوری آرای دانشمندان ذیل این حدیث و احادیث مشابه، روایت در دو سطح بررسی سندی (با توجه به منابع، متون و اسناد) و بررسی دلالتی (با رویکرد واژه‌شناختی و تبیین دیدگاه‌های صاحب‌نظران به روش نقلی-ادبی) تحلیل شده است.

الف. احراز صدور روایت

در روش‌شناسی فهم حدیث، پیش‌نیاز هرگونه بررسی دلالتی، احراز درستی انتساب روایت به معصوم علیه السلام و صحت متن آن است. به عبارت دیگر، اعتبارسنجی صدورِ مقدم بر تحلیل محتوایی قرار دارد. از منظر اصول نقد حدیث، یک روایت در صورتی در مرحله صدور معتبر و قابل اتکا محسوب می‌شود که سه شرط اساسی زیر را دارا باشد:

۱. انتقال در منابع اصیل و معتبر: روایت باید در کهن‌ترین و مقبول‌ترین جوامع حدیثی (با توجه به طبقه مؤلف و اعتبار کتاب) نقل شده باشد.

۲. سلامت متن از آسیب‌های تحریفی: متن روایت بایستی از تصحیف، تحریف لفظی، تقطیع و هرگونه دگرگونی غیرعمدی یا عمدی در فرایند نقل به دور مانده باشد.

۳. اتصال و اعتبار سند: سلسله راویان باید متصل (بدون انقطاع) و متشکل از راویان ثقه و ضابط باشد تا انتساب روایت به معصوم علیه السلام به‌طور روشن یا اطمینان‌آور احراز گردد.^۱

۱. روش فهم حدیث، ص ۶۰-۷۱؛ نادری، بررسی تحلیلی حدیث «ارتد الناس بعد النبی صلی الله علیه و آله الا ثلاثه»، ص ۹۶.

۱. منبع‌شناسی

یکی از معیارهای احراز صحت صدور حدیث، بررسی منبع (مأخذ) روایت است؛ زیرا هرچه منبع حدیث از اتقان و استحکام بیشتری برخوردار باشد، اعتبار روایت و میزان اطمینان به آن افزایش می‌یابد.^۱ از نظر روش‌شناسی، ویژگی‌های یک منبع معتبر عبارت‌اند از: قدمت اثر (نزدیکی به عصر صدور)؛ شهرت و مقبولیت کتاب در میان حدیث‌پژوهان؛ جایگاه علمی و وثاقت مؤلف؛ صحت انتساب اثر به نویسنده؛ استحکام متنی (عدم تحریف و تصحیف در نسخه‌ها).^۲ در این پژوهش، برای منبع‌شناسی روایت مورد نظر، منابع فریقین (شیعه و اهل سنت) به‌طور جداگانه معرفی و اعتبارسنجی خواهند شد.

۱/۱. منابع شیعی

در میان منابع شیعه، کهن‌ترین ناقل روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا...» الکافی تألیف ثقه‌الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ق) است.^۳ این روایت در شروح معتبر الکافی نیز مورد بحث و بسط قرار گرفته است؛ از جمله: مرآة العقول؛^۴ الرواشح السماویة؛^۵ شرح اصول الکافی (صدرالدین شیرازی)؛^۶ هدایة الأبرار؛^۷ شرح اصول الکافی (مازندرانی)؛^۸ مسکن الفؤاد؛^۹ روضة الأبرار.^{۱۰} نیز در برخی شروح من لایحضره الفقیه، از جمله: لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)^{۱۱}؛ روضة المتقین؛^{۱۲} به این روایت

۱. بهره‌های دانش تخریج در اعتبارسنجی احادیث، ج ۳، ص ۳۵۷.

۲. گزیده شناخت‌نامه حدیث، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۴. ج ۱، ص ۱۸۲.

۵. ص ۱۱۸.

۶. ج ۲، ص ۲۷۸.

۷. ص ۲۲۲.

۸. ج ۲، ص ۲۷۰.

۹. ج ۱، ص ۴۴۴.

۱۰. ج ۱، ص ۵۱۹.

۱۱. ج ۱، ص ۷۲.

پرداخته شده است.

از دیگر منابع اصیل و مهم در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: الوافی^۲؛ وسائل الشیعة^۳؛ الفصول المختارة (منسوب به شیخ مفید)^۴؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار^۵؛ منیة المرید فی أدب المفید و المستفید^۶. علاوه بر این، اصل و شرح روایت در کتب زیر نیز آمده است: منهاج النجاح (ترجمة مفتاح الفلاح)^۷؛ الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة^۸؛ عوالم العلوم^۹؛ مقباس الهدایة فی علم الدراية^{۱۰}؛ رسائل فی درایة الحديث^{۱۱}؛ میراث حدیث شیعه^{۱۲}.

با توجه به مؤلفه‌های اعتبارسنجی منابع (قدمت، شهرت کتاب، جایگاه علمی مؤلف، صحت انتساب اثر و استحکام متن)، بیشتر منابع یادشده -چه از شمار مصادرات اصیل حدیثی و چه از زمره منابع واسطه‌ای- در شمار کتب معتبر شیعه قرار می‌گیرند و از حیث مأخذشناختی، روایت از درجه بالایی از اتقان برخوردار است.

۲/۱. منابع اهل سنت

حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» به‌طور صریح و مستقیم در هیچ‌یک از مصادرات اصلی اهل سنت نقل نشده است. با این حال، در این منابع روایاتی یافت می‌شوند که از نظر ساختار لفظی و محتوایی با

۱. ج ۱، ص ۲۷.

۲. ج ۱، ص ۲۳۳.

۳. ج ۲۷، ص ۸۳.

۴. ص ۹۱.

۵. ص ۱۴۲.

۶. ص ۳۵۳.

۷. مقدمه ۲، ص ۶۵.

۸. ص ۲۴.

۹. ج ۲۰، ص ۷۱۶.

۱۰. ج ۳، ص ۲۵۹.

۱۱. ج ۱، ص ۲۶۴.

۱۲. ص ۳۶۸.

حدیث مذکور همسویی قابل توجهی دارند؛ لذا به عنوان مؤید در نظر گرفته می شوند. مهم ترین نمونه ها عبارت اند از:

روایت اول: «أَعْرَبُوا الْحَدِيثَ، فَإِنَّ الْقَوْمَ كَانُوا عَرَبًا» و نیز «كَانُوا يُعْرَبُونَ وَ إِنَّمَا اللَّحْنُ مِنْ حَمَلَةِ الْحَدِيثِ، فَأَعْرَبُوا الْحَدِيثَ» - این عبارات به نقل از اوزاعی در منابع معتبری همچون جامع بیان العلم و فضله^۱، الکفایه فی علم الروایة^۲ و الجامع لأخلاق الراوی و آداب السامع^۳ ثبت شده است.

روایت دوم: «أَعْرَبُوا الْحَدِيثَ فَإِنَّ قَتَادَةَ لَمْ يَكُنْ يَلْحَنُ. وَ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمْ فِي حَدِيثِي لَحْنًا فَقَوِّمُوهُ» - این روایت به نقل از همام در الطبقات الكبرى^۴ آمده است.

چهار منبع پیش گفته - شامل جامع بیان العلم و فضله، الکفایه فی علم الروایه، الجامع لأخلاق الراوی و الطبقات الكبرى - اگرچه در زمره منابع اصیل و نخستین حدیثی اهل سنت قرار نمی گیرند، اما از حیث جایگاه علمی و اعتبار پژوهشی در سنت حدیثی آنان، از جایگاه برجسته ای برخوردارند. این برجستگی ناشی از ویژگی های زیر است: جامعیت و دقت در تبیین مباحث علوم حدیث؛ نظام مندی و وضوح در ارائه مطالب؛ استناد گسترده ی پژوهشگران متأخر به این آثار به عنوان مأخذی بنیادین؛ و نقش محوری این کتب در اعتبار بخشی به مباحث روایی و درایی.

بر اساس یافته های منبع شناختی، می توان نتیجه گرفت که روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا...» در سنت شیعی، هم در یکی از منابع اصیل و بنیادین (الکافی) و هم در طیف گسترده ای از منابع واسطه ای معتبر، مورد نقل قرار گرفته است. اگرچه در منابع اهل سنت، این روایت با عین لفظ مذکور یافت نمی شود، اما وجود مضامین هم سو و نزدیک به آن در منابع برجسته این سنت، می تواند به عنوان مؤیدی بر صحت محتوایی آن تلقی گردد. در مجموع، تقاطع میان نقل مستقیم در منابع شیعی و وجود مضامین مشابه در منابع اهل سنت، نشان دهنده استواری منبع شناختی روایت و قابلیت اطمینان به اعتبار کلی مأخذهای آن است.

۱. ص ۱۱۰.

۲. ص ۱۹۵.

۳. ص ۶.

۴. ص ۱۷۲.

۲. متن‌شناسی

یکی دیگر از پیش‌نیازهای اساسی برای ارزیابی و فهم درست حدیث، بررسی دقیق متن آن است. یک روایت از اعتبار علمی برخوردار خواهد بود که: ۱. متن آن از آسیب‌های رایج در فرایند نقل کتابت‌گونه (مانند تصحیف، تحریف لفظی، حذف و افتادگی) مصون مانده باشد؛ ۲. صورت اصیل و اولیه آن به‌درستی بازشناسی و بازسازی شود.

۱. برای اطمینان از صحت متن روایت، باید مراحل زیر طی شود:
۲. گردآوری تمام نسخه‌ها و نقل‌های موجود از روایت در منابع کهن و معتبر.
۳. مقایسه نظام‌مند اختلافات نسخه‌ها و ثبت موارد افتراق لفظی و ساختاری.
۴. بهره‌گیری از دانش رجال و فن مصدربی برای تشخیص نقل‌های اصیل از تحریفات یا تصحیفات وارد شده.
۵. دستیابی تا حد امکان به نزدیک‌ترین صورت مشترک و معتبر روایت (متن بازسازی‌شده انتقادی).
۶. این فرایند، که در سنت حدیث‌پژوهی معاصر با عنوان «نقد متن حدیث» شناخته می‌شود، پیش‌نیاز هرگونه تحلیل دلالتی و فقه‌الحدیثی معتبر است.

۲/۱. متن اصلی

متن اصلی حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ؛ حدیث ما را با اعراب (درست تلفظ کنید و به‌درستی بنویسید)؛ زیرا ما خاندانی فصیح‌زبان هستیم». تنها از یک طریق نقل شده است و سلسله سند آن به امام صادق علیه السلام بازمی‌گردد. ساختار سندی به شرح زیر است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (امام صادق علیه السلام).^۱

متون مشابه

در منابع شیعه دو نکته قابل تأمل است:

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۱. برخی الفاظ این حدیث با اندکی تغییرات در متون و نوشته‌های حدیثی درج شده است؛ مثلاً واژه «حَدِيثَنَا» به «كَلَامَنَا» بدل شده است؛^۱ یا اینکه واژه «حَدِيثَنَا»، به صورت جمع یعنی «أَحَادِيثَنَا» ذکر شده است.^۲ و البته در همه این موارد روایت از امام صادق عليه السلام نقل شده است.

۲. تنها یک حدیث در منابع شیعه وجود دارد که هم‌مضمون با حدیث موردنظر است. این حدیث نیز مانند حدیث اصلی از امام صادق عليه السلام روایت شده و به دو شکل در منابع آمده است: «نَحْنُ قَوْمٌ فَصَحَاءُ، فَإِذَا رُؤِيتُمْ الْأَخْبَارَ عَنَّا فَأَعْرَبُوا» یا «نَحْنُ قَوْمٌ فَصَحَاءُ إِذَا رُؤِيتُمْ عَنَّا فَأَعْرَبُوا»^۳؛ البته با کمی دقت چنین فهمیده می‌شود که این حدیث همان حدیث اصلی است با این تفاوت که واژه‌ها به صورت گروهی تغییر مکان داده‌اند، ضمن اینکه در السرائر نیز بر این مهم اشاره شده است. درضمن برای این حدیث هیچ‌گونه سندی در هیچ منبعی یافت نشده و این خود می‌تواند دلیل دیگری بر آن باشد که این حدیث همان حدیث اصلی است.

در منابع حدیثی اهل سنت نیز همان‌گونه که در قسمت منبع‌شناسی بدان اشاره شد، سه حدیث وجود دارند که هم‌مضمون و مؤید روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» می‌باشند. این روایات که از اوزاعی و همام بن منبه نقل گردیده‌اند بر وجوب إعراب‌گذاری صحیح حدیث و پرهیز از «لحن» (یعنی خطا در تلفظ و حرکت‌گذاری) تأکید می‌ورزند. این احادیث هرچند در سند و متن با یکدیگر اختلاف دارند، اما همگی بر ضرورت فصاحت و دقت در نقل حدیث دلالت می‌کنند.^۴

با جمع‌بندی گزارش‌های فوق، روشن می‌شود که:

۱. الدرّة الباهرة، ص ۲۹؛ بنادر البحار، ص ۲۵۸؛ سفینة البحار، ج ۱، ص ۱۹۲.
۲. الكشف الوافی، ص ۲۲۲؛ شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۲، ص ۲۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۴؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۱۸.
۳. السرائر، ج ۲، ص ۱۵۵؛ منهاج النجاح، مقدمه ۲، ص ۶۵.
۴. جامع بیان العلم و فضله، ص ۱۱۰؛ الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۹۵؛ الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، ص ۶؛ الطبقات الکبری، ص ۱۷۲.

۱. در منابع شیعی، اصل این حدیث تنها از طریق واحد و با انتساب به امام صادق علیه السلام نقل شده است. روایت دیگری هم‌مضمون (بدون سند مشخص) نیز موجود است که فاقد حجیت سندی است.

۲. در منابع اهل سنت، سه روایت مشابه از راویانی غیر از امام صادق علیه السلام وجود دارد که گرچه از جهت سند و متن نقدپذیرند، اما از نظر محتوایی با روایت شیعی همخوانی دارند.

۳. با صرف نظر از ضعف‌های سندی احتمالی در هر دو دسته از منابع، محتوای اصلی این احادیث - یعنی تأکید بر رعایت قواعد زبان عربی (اعراب) و پرهیز از لحن در نقل حدیث - به‌صورت استقرایی قابل قبول است و با سیره عالمان حدیث در حفظ نص از تحریف لفظی و معنوی سازگاری دارد.

بنابراین، چنین به‌نظر می‌رسد که این مجموعه روایات را نمی‌توان از نظر سندی «متواتر» یا «صحیح‌الاسناد» دانست، اما از نظر دلالتی و فقه‌الحدیثی، بر یک اصل مهم اصولی در نقل و دریافت حدیث صحه می‌گذارند: لزوم فصاحت، دقت در اعراب، و اجتناب از هرگونه خطای زبانی در ادای حدیث.

۳. سندشناسی

بررسی دقیق منابع کهن نشان می‌دهد که این حدیث در الکافی با سندی کاملاً مشخص و متصل ثبت گردیده است.^۱ سند مذکور عبارت است از: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام»

این سند در یکی از شروح کافی با اندکی تخفیف در نام راوی دوم («احمد بن عیسی» به جای «احمد بن محمد بن عیسی») نیز تکرار شده که ناشی از اختصار در نقل است و خللی به اعتبار سند وارد نمی‌کند.^۲

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

۲. شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۲۷۸.

اعتبارسنجی راویان سند

محمد بن یحیی العطار القمی (ابوجعفر): از بزرگان و معتمدان شیعه، اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و از استادان کلینی است و در کتب رجالی «ثقه»، «عین»، «کثیرالروایه»، «امامی»، «صحیح المذهب» توصیف شده است.^۱

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی: شخصیتی است که به سخت‌گیری در نقل روایت شناخته شده و نقل این حدیث از سوی وی نشان‌دهنده اعتماد او به متن است و در کتب رجالی «ثقه»، «جلیل»، «معتمد عند الاصحاب»، «امامی» توصیف شده است.^۲

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی: از بزرگان راویان و از اصحاب اجماع بوده و وثاقت وی مشهور و غیرقابل‌خدشه است.^۳

جمیل بن درّاج: از اصحاب اجماع و راویان بزرگ شیعه و دارای توثیق آشکار و بی‌نیاز از استدلال است.^۴

بنابراین، با توجه به اینکه سلسله سند تا معصوم علیه السلام متصل است، تمام راویان امامی‌مذهب و دارای وثاقت قطعی هستند و راویان سوم و چهارم از اصحاب اجماعند و راوی دوم (احمد بن محمد بن عیسی) به شدت در قبول روایت سختگیر بوده است، این سند از اعتبار کامل برخوردار بوده و روایت مذکور از نظر سندی «صحیح» و «معتبر» محسوب می‌شود. بنابراین، ادعای پیشین مبنی بر اینکه اصل این حدیث در منابع شیعی تنها از یک طریق بدون سند معتبر نقل شده، نیازمند بازنگری اساسی است؛ چراکه این روایت در مهم‌ترین منبع حدیثی شیعه (الکافی) با سندی صحیح ثبت گردیده است.

۱. رجال النجاشی، ص ۳۵۳؛ رجال العلامة الحلی، ص ۱۵۷.

۲. رجال النجاشی، ص ۵۹ و ۸۱؛ الفهرست (طوسی)، ص ۶۰؛ رجال الطوسی، ص ۳۵۱؛ رجال العلامة الحلی، ص ۱۳.

۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۷۳؛ رجال النجاشی، ص ۷۵؛ الفهرست (طوسی)، ص ۵۰؛ رجال العلامة الحلی، ص ۱۳.

۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۳۰؛ رجال النجاشی، ص ۱۲۶؛ رجال الطوسی، ص ۳۳۲؛ رجال العلامة الحلی، ص ۳۴.

ب. بررسی دلالتی روایت

به منظور گام نهادن در مسیر فهم دقیق و روشن از مدلول روایت، ابتدا به تبیین واژگان آن در دو سطح لغوی و اصطلاحی می‌پردازیم؛ سپس با تکیه بر قرائن مقامی و قواعد فهم حدیث، مراد جدی گوینده را از این سخن استنباط خواهیم کرد.

۱. مفهوم‌شناسی واژگان روایت

از میان مفردات حدیث شریف «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»، تنها دو واژه - «أَعْرَبُوا» و «فُصَحَاءُ» - هستند که نیاز به تبیین لغوی و اصطلاحی دارند. دلیل این امر آن است که در منابع حدیثی و شرح‌نویسی‌های مرتبط با این روایت، تقریباً تمام بحث‌های مفهومی و دلالتی پیرامون همین دو واژه متمرکز گردیده است؛ چه آنکه سایر واژگان حدیث از چنان وضوح معنایی برخوردارند که محل نزاع یا نیاز به تحلیل ویژه قرار نگرفته‌اند.

۱/۱. واژه‌پژوهی «أَعْرَبُوا»

در منابع لغوی، واژه «عَرَبَ» با ضمه به معنای عدم ایجاد لحن معنا شده است. همچنین «عَرَبَ يَعْرَبُ» از باب تَعَبَرُ را به مفهوم ایجاد فصاحت کلام بعد از دوره‌ای لکنت زبان دانسته‌اند.^۱ نیز واژه «أَعْرَبُوا»، از مصدر إعراب با کسر همزه به معنای توضیح، تبیین و روشنی در بیان است.^۲ پس اینکه مثلاً گفته شود «أَعْرَبْتُ الحرف»، یعنی حرف را توضیح و تبیین نمودم و همزه نیز برای سلب و به‌منظور زدودن ابهام از واژه است.^۳ همچنین عبارت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا»، یعنی لغات، مطالب دشوار و

۱. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۹؛ الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۲، ص ۶۷۶؛ المصباح المنیر، ص ۴۰۰؛ تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۲۲۲؛ التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۸، ص ۸۷.

۲. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۸؛ الكشف الوافی، ص ۲۲۲؛ شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۲، ص ۲۷۰؛ الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۴۴۴؛ شرح أصول الکافی (صدرالدین شیرازی)، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۱۱۹.

نامفهوم حدیث را تبیین و روشن نمایید.^۱ نیز می‌تواند به این معنا باشد که کلام ما را براساس قواعد کلام عربی قرائت نمایید.^۲ لازمه ایضاح و روشنی در بیان هم آن است که در اعراب کلمه دقت شود وگرنه معنی حقیقی دچار فساد و اشتباه می‌شود و مثلاً اسم با فعل اشتباه گرفته شود و فاعل با مفعول و اشتباهاتی دیگر.^۳

مطلب دیگر در این رابطه معنا و مفهوم واژه «لحن» است، زیرا همان‌گونه که گفته شد برخی معنای «أَعْرَبُوا» را عدم ایجاد لحن دانسته‌اند. حال باید دید که این کلمه دقیقاً بر چه گستره‌ای از معنا دلالت دارد؟! لحن در لغت به معنای خطای در کلام است^۴ و مواردی همچون خطای در اعراب، غلط‌خواندن اعراب و یا تصحیف که اموری مذموم‌اند را نیز شامل می‌شود.^۵ برخی از پژوهشگران، معنای اصلی و ریشه «لحن» را «خروج از میزان عرفی رایج» دانسته‌اند. بر این اساس، مصادیق لحن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. خروج کلام از ضوابط و قواعد صحیح زبانی (نقض قواعد نحوی، صرفی یا بلاغی)؛
 ۲. خروج صوت از حدّ عرفی خود (انحراف در تلفظ و آواها)؛
 ۳. خروج از قواعد گفتگو (تحریف معنای سخن از راه کم یا زیاد گفتن)؛
 ۴. خروج کلام از حدّ فهم مردم عادی (ابهام و پیچیدگی غیرمتعارف).^۶
- به‌طورکلی، فرآیند شناسایی و تشخیص لحن در یک متن عربی، مستلزم طی شدن گام‌های زیر است:

۱. همان، ج ۲، ص ۱۱۸؛ الطراز الأول، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. الطراز الأول، ج ۲، ص ۲۹۵.

۳. شرح أصول الکافی (صدرالدین شیرازی)، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴. تهذیب اللغة، ج ۵، ص ۴۱.

۵. المکاسب، ج ۷، ص ۴۷؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۳۸.

۶. التحقيق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

۱. پذیرش متن عربی به عنوان حجت و معیار: یعنی متن مورد بررسی از حیث انتساب به گوینده (معصوم) اعتبار مقدماتی داشته باشد.
 ۲. شناخت دقیق قواعد زبان عربی که شامل نحو، صرف، بلاغت و آواشناسی است.
 ۳. ارزیابی متن بر پایه قواعد مسلم عربی؛ یعنی انطباق یا عدم انطباق ساختارهای زبانی متن با ضوابط معیار.
 ۴. صدور حکم به وجود لحن در صورت ثبوت ناسازگاری میان متن و قواعد مسلم عرب.^۱
 ۵. عدم رعایت اصول یادشده و ناتوانی در تشخیص لحن، پیامدهای جدی در فهم حدیث به دنبال دارد؛ از جمله: ۱. فساد درک صحیح از متن (دریافت نادرست از مقصود گوینده)؛ ۲. اشتباه در تشخیص نقش‌های نحوی مانند خلط میان اسم و فعل؛ ۳. خطا در تعیین فاعل و مفعول که می‌تواند پیام حدیث را کاملاً معکوس کند.
- بنابراین واژه «أَعْرَبُوا» از نظر لغوی که از مصدر اِعراب می‌آید، به معنا و مفهوم تبیین، توضیح دادن، سلب هرگونه ابهام و عدم ایجاد لحن است. معنای لحن را نیز می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که عبارت است از خطا و میل (انحراف) از درستی قرائت در اعراب، مخارج و صفات حروف.
- ۱/۲. واژه‌پژوهی «فُصَحَاءُ»**
- در بررسی واژه «فُصَحَاءُ» که در ذیل روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فُصَحَاءُ» آمده است، توجه دقیق به سه ویژگی الزامی است: ۱. وجود همزه در پایان واژه (فُصَحَاءُ، نه فُصَحَا)؛ ۲. حرکت حرف فاء: ضمه (فُ)، نه فِ یا فَ؛ ۳. حرکت حرف صاد: فتحه (صُ، نه صُ یا صِ).
- تغییر هر یک از این حرکات یا حذف همزه، معنای واژه را به کلی دگرگون می‌سازد. به عنوان نمونه واژه «فُصَحَا» از ریشه (ف ص ح) و بدون همزه در انتها، به شکلی که حرف فاء با کسره خوانده شود و حرف صاد سکون پذیرد، به معنای خالص شدن، تصفیه شدن و تمام شدن یا قطع شدن است و در این صورت بیشتر جهت شیر شتر مورد استعمال قرار می‌گیرد؛ یعنی زمانی که آغوز گوسفندی که تازه زاییده، تمام شود و سپس

۱. نقد و تحلیل عملکرد علامه معرفت، ص ۱۱۹.

از او شیر بیاید، در این موقع شیر خالص نامیده می‌شود.^۱ پس همان‌گونه که تبیین گردید، واژه‌ای که در حدیث موردنظر آمده، به همین‌شکل است با دو تفاوت: اول اینکه در انتها شاهد یک همزه هستیم و دوم اینکه حرف فاء ضمه و حرف صاد فتحه می‌پذیرد؛ یعنی به‌صورت «فُصَحَاءُ» و از ریشه (ف ص ح). این واژه و کلماتی مثل فُصَح و فصاح و فصائح، جمع کلمه فصیح و فصیحه هستند. فعل آن فُصَح و از مصدر فُصَحَه است. فصیح هم یعنی کسی که دارای فصاحت کلام و بیانی واضح و روشن است.^۲ مثلاً اینکه گفته شود «رَجُلٌ فَصِيحٌ»، یعنی مردی که بدون هنجار سخن می‌گوید.^۳ نیز باید توجه شود که واژه فصیح با چه کلمه‌ای در جمله هم‌نشین شده است، چراکه معنا تفاوت خواهد نمود؛ به‌عنوان مثال چنانچه گفته شود «كَلَامٌ فَصِيحٌ»، یعنی سخن فصیح و اگر هم گفته شود «لَبَنٌ فَصِيحٌ»، یعنی شیر خالص.^۴ در برخی منابع هم چنین مطرح شده که فرد فصیح، کلامش به‌خوبی و با شنوایی درک و فهم می‌شود، یعنی دارای زبانی روان و بدون لکنت در گفتار است.^۵ نیز بدین شکل هم گفته شده که اگر فردی را فصیح گویند، یعنی کلام وی از بلاغت و فصاحت برخوردار است و در خوش‌بیانی و فصاحت کلام معروف است، همچنین منظور از لسان فصیح، بهره‌مندی از زبانی روان است.^۶ مطلب دیگر اینکه اگر گفته شود «فُصَحَ الْأَعْجَمِيُّ»، یعنی فالانی به زبان عربی تکلم دارد، در کلام وی لکنتی دیده نمی‌شود، لحن را تغییر نمی‌دهد و زبان عربی را هم به‌خوبی می‌فهمد.^۷

بنابراین واژه «فُصَحَاءُ»، که از ریشه (ف ص ح) می‌آید، جمع کلمه «فصیح» است، نیز فعل آن فُصَح و از مصدر فُصَحَه است. فصیح هم یعنی کسی که دارای فصاحت کلام و بیانی واضح و روشن است.

۱. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۳، ص ۱۶۴؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۴؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۵.
۲. فرهنگ ابجدی، ص ۶۶۵؛ مقدمة الأدب، ص ۱۸۴؛ لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۴؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۳۲۹؛ الطراز الأول، ج ۴، ص ۴۴۲؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۴؛ الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۲۰۲.
۳. فرهنگ ابجدی، ص ۶۶۵.
۴. همان.
۵. تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۴؛ شرح أصول الکافی (صدرالدین شیرازی)، ج ۲، ص ۲۷۹.
۶. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۴؛ تاج العروس، ج ۴، ص ۱۵۴؛ شرح أصول الکافی (صدرالدین شیرازی)، ج ۲، ص ۲۷۹؛ الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۴۴۴.
۷. لسان العرب، ج ۲، ص ۵۴۴؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۴۲؛ الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۲۰۲.

به عبارت دیگر دارای خصوصیت سخن بی‌هنجار و دارای زبانی روان و بدون لکنت در گفتار است. براساس آنچه از بررسی دو واژه کلیدی «أَعْرَبُوا» و «فُصِّحَاءُ» و نیز مفهوم «لحن» به دست آمد، می‌توان گفت:

۱. اعراب (إعراب) به معنای روشن‌سازی و رفع ابهام از کلام است و امر به آن در حدیث، الزامی است برای رعایت قواعد زبان عربی در نقل حدیث و پرهیز از هرگونه خطای اعرابی (لحن).
۲. امر به اعراب در حقیقت نهی از لحن (خطای نحوی) است، زیرا لحن به‌طور مستقیم موجب تغییر معنا (مانند اشتباه گرفتن فاعل با مفعول) می‌شود. این دلالت قوی، فهم حدیث را بر لزوم حفظ لفظ برای راویان غیرفاضل یا لزوم نگارش مضبوط تقویت می‌کند.
۳. فُصِّحَاءُ جمع «فصیح» است و بر روانی، روشنی و بلاغت کلام دلالت دارد. نسبت دادن این وصف به اهل بیت (علیهم‌السلام) در ذیل روایت، علت طلب اعراب را تبیین می‌کند: چون گوینده فصیح است، شنونده و ناقل نیز باید با رعایت اعراب، آن کلام فصیح را بی‌آسیب منتقل کند.
۴. نکته دیگر آن است که بر اساس داده‌های واژگانی پیش‌گفته، می‌توان معنای احتمالی حدیث را چنین بیان کرد: «حدیث ما را درست، روشن و مطابق با قواعد زبان عربی نقل و قرائت کنید؛ زیرا ما خاندانی فصیح‌سخن هستیم».

۵. درخصوص ارتباط این حدیث با پدیده نقل به معنا نیز چند نکته شایان توجه است: نخست آنکه حدیث، دلیل روشنی بر جواز مطلق نقل به معنا به شمار نمی‌آید؛ دوم آنکه بر ضرورت حفظ دقیق معنای حدیث تأکید می‌کند؛ سوم آنکه می‌تواند بر جواز اصلاح لحن و رفع ابهام از متن دلالت داشته باشد؛ چهارم آنکه، در بهترین برداشت، تنها با نقل به معنای عالمانه، ضابطه‌مند و امانت‌دارانه سازگار است؛ و پنجم آنکه، درباره ناقلان ناآشنا با زبان عربی، بر لزوم حفظ لفظ حدیث و پرهیز از هرگونه تصرف دلالت بیشتری دارد. بنابراین، شایسته است این روایت را نه مجوزی برای تغییر آزادانه الفاظ حدیث، بلکه قاعده‌ای برای صیانت از ساختار زبانی و معنای آن در فرایند نقل بدانیم.

۲. دیدگاه شارحان در تبیین معنای حدیث

بهره‌گیری از بیانات علما برای تبیین و توضیح معنای حدیث، تأثیر فراوانی در فهم دقیق‌تر و عمیق‌تر آن دارد. حدیث مورد بحث در سیاق روایات مربوط به نقل و روایت کتب و احادیث، فضیلت کتابت و

نگارش، و تمسک به کتب مطرح شده است.^۱ عنوان باب و سیاق روایات آن نشان می‌دهد که احتمالاً کلینی، حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» را در پیوند با فرایند ضبط، کتابت، قرائت و انتقال صحیح احادیث فهم کرده است. براین اساس، امر به «اعراب» ناظر به ضرورت ثبت و قرائت دقیق حدیث، رعایت قواعد زبان عربی و جلوگیری از لحن، ابهام و تغییر معنا در فرایند نقل است. این سیاق، بیش از آنکه بر جواز تصرف آزادانه در الفاظ و نقل به معنا دلالت کند، بر صیانت از ساختار زبانی و محتوای معنایی حدیث تأکید دارد. البته دلالت عنوان باب قطعی و مستقل نیست، بلکه از آن می‌توان به عنوان قرینه‌ای درون‌کتابی برای کشف فهم مصنف و ترجیح این برداشت از روایت بهره گرفت.

فیض کاشانی در توضیح واژه «أَعْرَبُوا» معتقد است: «أَيُّ أَفْصَحُوهُ وَهَذَّبُوهُ مِنَ اللَّحْنِ»؛ یعنی کلام و حدیث ما را با فصاحت بیان کنید و از هرگونه تغییر لحن (خطای اعرابی) برحذر باشید.^۲ علامه مجلسی در تبیین این روایت احتمال می‌دهد که مقصود از «أَعْرَبُوا»، بیان و اظهار روشن روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز باشد.^۳ همچنین در شرح این حدیث تأکید شده است که ضبط و ثبت دقیق مواضع حساس حدیث اهمیت فراوان دارد تا از هرگونه اختلال در مقصود روایت جلوگیری شود.^۴ محمدتقی مجلسی نیز بر آن است که حدیث یاد شده می‌تواند بر رجحان اعراب‌گذاری و درست‌خوانی حدیث، یا بر ترجیح نقل آن به زبان عربی، و یا بر معنایی گسترده‌تر دلالت داشته باشد که هر دو جنبه را دربرمی‌گیرد.^۵ این عالم در لوامع صاحبقرانیه حدیث را ناظر به نقل عربی، درست‌خوانی و ضبط دقیق اعراب می‌داند؛ زیرا فصاحت کلام اهل بیت علیهم‌السلام اقتضا می‌کند که الفاظ و معانی متعدد آن از خطا و تحریف مصون بماند. ازاین‌رو، کتابت روشن، دقیق و مقابله‌شده احادیث را برای حفظ لفظ و معنا ضروری می‌شمارد. وی درباره نقل به معنا نیز

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱-۵۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۴۲.

۲. الوافی، ج ۹، ص ۱۷۴۲.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴. منیة المرید، ص ۳۵۳.

۵. روضة المتقین، ج ۱، ص ۲۷.

دیدگاه تفصیلی را مطرح می‌کند: راوی آگاه و فاضل می‌تواند حدیث را به معنا نقل کند، اما راوی فاقد صلاحیت باید به نقل و حفظ الفاظ پایبند باشد.^۱

دیگر شارحان نیز معتقدند که مطابق روایت، نباید خطا و انحراف از درستی قرائت در اعراب، مخارج و صفات حروف و لفظ صورت پذیرد؛ یعنی حدیث باید همان‌گونه که شنیده می‌شود، بدون هیچ گونه تغییر لفظی نقل گردد و معانی احتمالی عبارات نیز روشن و تبیین شود. همچنین متن حدیث چنین می‌رساند که «ما قومی فصیح و سخنور هستیم که با الفاظ متشابه و عبارات قاصرالدلاله سخن نمی‌گوییم و نیک و بد سخن را به خوبی می‌دانیم؛ پس حدیث ما را همان‌گونه که می‌شنوید ادا نمایید و حرکات و سکنت را نیز همان‌گونه به کتابت درآورید و چنانچه حدیثی برای شما نقل شد، الفاظ و عباراتش را به الفاظ و عبارات مبهم تغییر ندهید، مبدا در معنا و مقصود کلام اخلاص ایجاد شود؛ همان‌گونه که در احادیث نقل به معنا بسیار این اتفاق رخ می‌دهد.^۲

در ادامه، برخی صاحب‌نظران فصاحت را «خالص بودن از هر پیچیدگی، جدی بودن در تکلم و روان بودن سخن» دانسته‌اند و فرد فصیح را کسی معرفی کرده‌اند که زبان او از هرگونه گنگی، لکنت یا ابهام به دور باشد و در بیان لغت، جدی بوده و زبانش روان باشد. بر این اساس، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) فصیح‌ترین انسان‌ها هستند و کلام ایشان خارق‌العاده و از هر نقص و هرگونه سربستگی در بیان برکنار است. پس مطابق سخن معصوم (علیهم‌السلام)، هنگامی که خواستید احادیث ما را نقل نمایید، حروف و کلماتش را بدون تغییر لحن، همراه با ادای درست حرکات بیان و اعراب‌گذاری نمایید؛ و همان‌گونه که گفته شد، تغییر لحن و سربسته سخن گفتن، فهم معنا را مختل می‌کند و نباید چنین حالتی صورت پذیرد، چراکه ما قومی فصیح هستیم و جز با زبان فصیح و خالی از نقص و کنایه سخن نمی‌گوییم و چنانچه عمل نشود، مقصود کلام به درستی انتقال نمی‌یابد.^۳

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.

۲. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۲، ص ۲۷۰؛ الشافی فی شرح الکافی، ج ۱، ص ۴۴۴ و نیز ج ۱، ص ۳۹۵.

۳. شرح الکافی (مازندرانی)، ج ۲، ص ۲۷۱؛ الوافی، ج ۱، ص ۲۳۳.

نیز شریف شیرازی، صاحب الکشف الوافی، معتقد است که روایت تصریح می‌کند نباید اعراب و شیوه تلفظ کلمات دستخوش تغییر شود؛ بلکه باید اعراب و ادای صحیح الفاظ به دقت احصا شود و همان‌گونه که از معصوم صادر گردیده، بیان گردد؛ چراکه ما قومی فصیح هستیم و اقوال ما معادنی از حقیقت را در خود دارند، وگرنه اسرار حقایق از دستتان خواهد رفت.^۱ در برخی منابع دیگر نیز چنین تأکید شده است که احادیث ما را، بدان جهت که ما مردمانی فصیح هستیم، به درستی و با بیان صحیح اظهار کنید. بر این اساس، شایسته است که کلام ما همان‌گونه که شنیده می‌شود، عیناً و بدون تغییر نقل گردد؛ زیرا فصاحت گفتار ما اقتضا می‌کند که در نقل آن دچار خطا نشوند و بدین دلیل که کسی به غلط نیفتد، اعراب‌گذاری شود. همچنین گفته‌اند مقصود از «اعراب‌گذاری» جلوگیری از بروز خطاهای فاحش و آشکار در نقل حدیث است.^۲

نیز ادبیات میرداماد در شرح حدیث این‌گونه است: «حدیث ما را همان‌گونه که می‌شنوید، با حفظ الفاظ اصلی و رعایت دقیق وجوه اعرابی دریافت‌شده از ما، بی‌هیچ تغییر یا نقل به معنا نقل کنید؛ زیرا ما قومی فصیح و بلیغیم و سخنان ما معدن حقیقت است، شیوه‌ها و تعبیرات ما دقیق و بسنده‌اند، و هرگونه تغییر در آنها موجب می‌شود اسرار حقیقی و مقاصد اصیل نهفته در کلام از میان برود».^۳ در یکی دیگر از شروح کافی چنین آمده است که مقصود از «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا» آن است که اعراب و خوانش کلمات را دگرگون نسازید و حدیث را به درستی تلاوت کنید؛ زیرا ما قومی فصیح و صاحب گفتاری روشن و دقیقیم. ازاین‌رو، هرگونه تغییر در لحن و اعراب یا هرگونه سهل‌انگاری در این امر، فصاحت کلام را مختل می‌کند و در نتیجه، مقصود اصلی روایت به مخاطب منتقل نخواهد شد؛ و این، خود نوعی ظلم نسبت به حدیث است.^۴

۱. الکشف الوافی، ص ۲۲۲.

۲. دفاع از تشیع، ص ۱۹۵؛ الفصول المختارة، ص ۹۱.

۳. التعليقة على أصول الكافي (الرواشح السماوية)، ص ۱۱۸.

۴. شرح أصول الكافي (صدرالدین شیرازی)، ج ۲، ص ۲۷۹.

۲/۱. جایگاه فصاحت در نظریه «نقل به معنا»

شایان تأمل است که در بحث از «فصاحت ائمه علیهم السلام» دو نکته اساسی قابل ذکر است:

نکته نخست: فصاحت ائمه علیهم السلام از جمله مهم‌ترین ادله‌ای است که مخالفان «نقل به معنا» بدان تمسک جسته‌اند. مراد از این فصاحت، صرف زیبایی لفظ یا روانی کلام نیست، بلکه مرتبه‌ای از دقت زبانی و گزینش واژگانی است که در آن هر لفظ، همچون نگینی سنجیده و بجا در جای خویش نشسته است. واژگان در سخنان معصومان علیهم السلام نه تنها حامل معنای سطحی و ظاهری‌اند، بلکه لایه‌های عمیق معرفتی، اعتقادی و بلاغی در تار و پود آن‌ها تنیده شده است؛ لایه‌هایی که تنها با همان ترکیب خاص و چینش دقیق الفاظ آشکار می‌گردد. بر همین مبنا، مخالفان نقل به معنا بر این باورند که هرگونه دگرگونی در ساختار لفظی حدیث - حتی اگر به قصد رساندن همان معنا باشد - به ناگزیر بخشی از لطایف، اشارات و ژرفای دلالتی کلام معصوم را زایل می‌سازد. از نگاه آنان، سخنان ائمه علیهم السلام همچون نظامی هماهنگ و موزون است که کوچک‌ترین جابه‌جایی در الفاظ، انسجام معنایی و جلوه‌های بلاغی آن را مخدوش می‌کند. بدین ترتیب، فصاحت معصوم نه تنها ویژگی ستودنی کلام ایشان، بلکه دلیلی کلامی و روشی برای ضرورت حفظ دقیق الفاظ حدیث و پرهیز از نقل به معنا به شمار می‌آید.

نکته دوم: احادیث اهل بیت علیهم السلام باید به گونه‌ای نقل شود که از هرگونه پیچیدگی و گنگی به دور باشد و هیچ عامل محلی به فصاحت کلمه یا کلام در آن‌ها راه نیابد.^۱ بر همین اساس، یکی از شارحان در توضیح این مطلب می‌نویسد: «منظور امام این است که اگر عین الفاظ حدیث را در دفاتر خود ثبت و یادداشت نکرده‌اید و در نتیجه می‌خواهید معانی حدیث را با الفاظ و تعبیرات خودتان بیان کنید، با تعبیرات فصیحی حدیث ما را بی‌روانید تا حق سخن ادا شده باشد. زیرا که ما خود مردمی فصیح و سخن‌دانیم و سخن مجمل و نامفهوم نمی‌گوییم. اگر شما با تعبیرات غیرادبی و به صورت مجمل و نامفهوم سخن ما را به مردم برسانید، در واقع سخت ما را به مردم نرسانده‌اید و مایه ابهام و حیرت و ضلالت شده‌اید».^۲

۱. جواهر البلاغة، صص ۱۶، ۳۲ و ۴۱؛ شناخت حدیث، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲. گزیده کافی، ج ۱، ص ۱۵.

۲/۲. پیوند حدیث با مسئله نقل به معنا

اما نکته پایانی و درخور تأملی که از بیانات علما احراز گردید، آن است که - همان‌گونه که ذکر شد - شارحان در جریان تبیین این روایت، مسئله «نقل به معنا» را نیز به طور جدی مورد توجه قرار داده‌اند. درحقیقت، از منظر دانشمندان، روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» با بحث نقل به معنا پیوند خورده است. به‌عنوان نمونه، محمدتقی مجلسی با مرتبط دانستن این روایت و مسئله نقل به معنا، شواهدی روایی برای این مدعا ذکر می‌کند. از جمله، در حدیثی صحیح از محمد بن مسلم - که از فضلاء اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام به شمار می‌رود - نقل شده است که وی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكُمْ، فَأَزِيدُ فِيهِ وَأَنْقُصُ؟» حضرت فرمودند: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَعَانِي فَلَا بَأْسَ»؛ یعنی: من حدیث را از شما می‌شنوم و زیاد و کم می‌کنم، آیا جایز است؟ حضرت فرمودند: اگر مقصودت رساندن همان معنا باشد، افزودن و کاستن تعبیر اشکالی ندارد. همچنین داود بن فرقد نیز همین مضمون را از آن حضرت پرسید و همان پاسخ را شنید. مجلسی یادآور می‌شود که چون ایشان از فضلاء بوده‌اند، چنین اجازه‌ای به وی داده شد، هرچند امام علیه السلام اشاره فرمودند که ترک این شیوه سزاوارتر است.^۱ از دیدگاه علامه مجلسی ذیل این حدیث، برخی در این باب چنان به غلو گراییده‌اند که پنداشته‌اند تبدیل عبارت «قال النبی صلی الله علیه و آله» به «قال رسول الله» و بالعکس جایز نیست؛ حال آنکه این‌گونه سخت‌گیری نه تنها سودی ندارد، بلکه آشکارا خطاست.^۲ همچنین به اعتقاد میرداماد و صاحب سفینه البحار، حق مطلب این است که برای پاسداری از سنت و رعایت جانب احتیاط در دین، هیچ شیوه‌ای شایسته‌تر از آن نیست که نخست، روایت را با همان الفاظ شنیده‌شده ادا کرد و آنگاه به شرح مقاصد و گسترش معانی آن پرداخت.^۳ ملاصدرا نیز بر این باور است که همانا این قید عدم اشکال در حدیث، بدین سبب است که گاه معنای روایت با همان لفظ خاص پیوند خورده است و اگر آن لفظ تغییر کند، ممکن است مقصود اصلی از میان برود یا دچار اشتباه

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، صص ۷۲-۷۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۵.

۳. التعلیقة علی أصول الکافی، ص ۱۱۳؛ سفینه البحار، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱.

شویم.^۱ محمدتقی مجلسی نیز ذیل حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که اگر راوی فردی فاضل و آگاه به معانی، الفاظ و ظرایف بیان باشد، نقل به معنا جایز است؛ اما در غیر این صورت، چنین روشی روا نبوده و می‌تواند موجب خلل و تحریف در نقل حدیث گردد.^۲

همچنین، باتوجه به حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرِبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ»^۳، چنین برمی‌آید که اگر معنا و مقصود سخن اهل بیت علیهم السلام دریافته شود، می‌توان آن را با هر تعبیر و بیانی که مناسب‌تر می‌نماید، بازگو کرد. به تعبیر دیگر، هنگامی که راوی به مفهوم حقیقی حدیث راه یابد، مجاز است آن را با واژگان و سبک بیان خود توضیح دهد، مشروط بر آنکه اصل معنا و مقصود روایت محفوظ بماند. این حدیث، در کنار دیگر شواهد، نوعی اذن معصوم علیه السلام درباره جواز نقل به معنا تلقی می‌شود.^۴ افزون بر این، عالمان حدیث نیز استدلال کرده‌اند که اگر راوی شخصی فاضل، دانا و آگاه به ظرایف الفاظ و معانی باشد، نقل به معنا برای او مانعی ندارد؛ اما اگر راوی از این مرتبه بی‌بهره باشد، چنین روشی نارواست؛ زیرا راوی غیرفاضل توان درک دقیق مقصود سخن را ندارد و بیم کاستی یا تغییر معنا در نقل او می‌رود. از همین رو، این روایت از جمله ادله‌ای است که به روشنی جواز نقل حدیث به معنا را اثبات می‌کند. به عبارت دیگر، اگر راوی به حقیقت الفاظ، معانی حقیقی و مجازی، منطوق و مفهوم و اهداف نهفته در کلام آگاه نباشد، بی‌هیچ اختلافی نقل حدیث به معنا برای او جایز نیست؛ بلکه بر او واجب است دقیقاً همان الفاظی را که شنیده - در صورتی که بر آنها یقین دارد - نقل کند؛ و اگر در الفاظ تردید دارد، اساساً حق روایت ندارد.^۵

صاحب سفینه البحار بر آن است که این حدیث از زمره اخباری است که بر جواز نقل به معنای حدیث

۱. شرح أصول الکافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. لوامع صاحبقرانی، ج ۱، صص ۷۲-۷۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۶۳.

۴. همان.

۵. همان.

دلالت دارد. توضیح آنکه جمهور علما، اعم از سلف و خلف، بر این باورند که اگر راوی توانایی ادای صحیح معنای اصلی را داشته باشد، نقل به معنا جایز است. دلیل ایشان آن است که صحابه و یاران امامان علیهم‌السلام احادیث را هنگام شنیدن نمی‌نگاشتند و طبیعی است که نتوانند تمام الفاظ را با همان خصوصیات، پس از یک بار شنیدن - به‌ویژه در احادیث طولانی و با فاصله زمانی - به یاد سپارند. از این‌رو، بارها دیده شده که یک معنای واحد با الفاظ گوناگون از ایشان روایت گردیده و هیچ‌کس نیز آنان را بر این کار نکوهش نکرده است. بدین‌سان، برای پژوهنده‌ای که در اخبار تأمل کند، هیچ شبهه‌ای در این مسئله باقی نمی‌ماند و این خود گواهی روشن بر جواز نقل به معناست.^۱

جمع‌بندی: بنابراین، شارحان حدیث شریف «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» بر ضرورت حفظ الفاظ اصلی روایات اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند. به باور آنان، «اعراب‌گذاری» به معنای ادای صحیح کلمات با رعایت قواعد نحوی و پرهیز از تغییر لحن است تا فصاحت کلام معصوم - که خود قومی فصیح هستند - محفوظ بماند. این فصاحت، فراتر از زیبایی لفظی، نشان‌دهنده دقتی شگرف در گزینش واژگانی است که هرکدام حامل لایه‌های عمیق معرفتی‌اند. از این‌رو، مخالفان نقل به معنا با استناد به همین فصاحت استدلال می‌کنند که تغییر الفاظ، حتی با حفظ معنای ظاهری، ناگزیر بخشی از لطایف و ژرفای دلالتی کلام معصوم را از میان می‌برد.

باین‌حال، شارحان با پیوند این حدیث به مسئله نقل به معنا، دیدگاهی متعادل و جامع ارائه داده‌اند: از یک سو، روایاتی چون حدیث محمد بن مسلم و داود بن فرقد - که از امام صادق علیه‌السلام درباره افزایش و کاهش در الفاظ حدیث پرسیدند و حضرت در پاسخ فرمودند: «إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَعَانِي فَلَا بَأْسَ» (اگر مقصودت رساندن همان معنا باشد، اشکالی ندارد) - جواز نقل به معنا را برای راویان فاضل و آگاه تأیید می‌کند. همچنین حدیث «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرِبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ» (هرگاه به معنای حدیث ما دست یافتی، آن را با هر تعبیر که خواهی بازگو کن) نوعی اذن معصوم علیه‌السلام در این زمینه تلقی می‌شود.

۱. سفینه البحار، ج ۲، صص ۱۱۰-۱۱۱.

از سوی دیگر، علمایی چون محمدتقی مجلسی، میرداماد و ملاصدرا بر این باورند که شایسته‌ترین شیوه برای پاسداری از سنت و رعایت جانب احتیاط در دین آن است که نخست، روایت با همان الفاظ شنیده‌شده ادا شود و آنگاه به شرح مقاصد و گسترش معانی آن پرداخته گردد. ملاصدرا یادآور می‌شود که گاه معنای روایت با همان لفظ خاص پیوند خورده است و تغییر آن ممکن است به از میان رفتن مقصود اصلی یا اشتباه بینجامد.

جمهور علما، اعم از سلف و خلف، با استناد به سیره صحابه و یاران ائمه علیهم‌السلام - که احادیث را هنگام شنیدن نمی‌نگاشتند و یک معنای واحد را با الفاظ گوناگون نقل می‌کردند و کسی نیز آنان را نکوهش ننموده - جواز نقل به معنا را پذیرفته‌اند.

بدین‌سان، جمع‌بندی نهایی آن است که نقل به معنا برای راویان عالم، فاضل و آگاه به ظرایف الفاظ و معانی جایز، بلکه گاه ضروری است؛ اما برای غیرآگاهان ممنوع و موجب خلل و تحریف در حدیث خواهد بود. هدف غایی، جلوگیری از تحریف معنایی و انتقال دقیق اسرار و حقایق نهفته در کلام معصومان است و اعراب‌گذاری صحیح و حفظ الفاظ، شرط اساسی فهم درست روایات و پاسداشت سنت به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی تحلیلی حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ»، نتایج زیر حاصل گردید:

۱. جایگاه روایت در منابع فریقین: واکاوی منبع‌شناختی روایت «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا» نشان می‌دهد که این حدیث در کانون توجه محدثان شیعی قرار داشته و علاوه بر کتاب شریف الکافی، در بسیاری از متون روایی معتبر واسطه نیز بازتاب یافته است. هرچند لفظ دقیق این روایت در منابع اهل سنت به چشم نمی‌خورد، اما حضور مضامین هم‌سنگ و هم‌سو با آن در کتب برجسته این سنت، شواهدی بر تأیید محتوایی آن فراهم می‌آورد. درنهایت، هم‌گرایی میان نقل مستقیم در میراث شیعی و قرائن محتوایی در منابع اهل سنت، پشتوانه‌ای استوار برای اعتبار این روایت و وثاقت اسنادی آن به شمار می‌آید.

۲. طرق و راویان اصلی حدیث: بررسی منابع شیعی و اهل سنت نشان می‌دهد که حدیث «أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا» در منابع شیعه، فقط از یک طریق و با تغییرات جزئی واژگانی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. در

منابع اهل سنت نیز راویانی همچون «اوزاعی» و «همام» - که در طبقه تابع التابعین قرار دارند - به نقل این معنا پرداخته‌اند. تمامی این احادیث مشابه، بر لزوم اعراب‌گذاری صحیح و پرهیز از لحن (خطای نحوی) تأکید دارند و بر اهمیت فصاحت و دقت در نقل حدیث صحّه می‌گذارند.

۳. **اعتبارسنجی سندی (بررسی رجالی راویان):** سلسله سند این روایت از آغاز تا پایان بر چهره‌هایی استوار است که همگی در شمار ثقات و امامی مذهب قرار دارند: محمد بن یحیی العطار، احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد بن ابی‌نصر بزنی، جمیل بن درّاج. هریک از این راویان در منابع رجالی با تعابیر ستایش‌آمیز توصیف شده‌اند. دو راوی اخیر (بزنی و جمیل بن درّاج) از اصحاب اجماع به شمار می‌روند؛ جایگاهی که وثاقت راوی را به طور قاطع تثبیت می‌کند. افزون بر این، سخت‌گیری مشهور احمد بن محمد بن عیسی در پذیرش روایت، نشان‌دهنده آن است که متن حدیث نزد او معتبر و پذیرفتنی بوده است. با توجه به اتصال بی‌خدشه سند تا معصوم علیه السلام و وثاقت متفق علیه همه راویان، این روایت در زمره احادیث صحیح و قابل اعتماد قرار می‌گیرد.

۴. **تحلیل واژگانی و دلالت‌های معنایی:** بررسی واژگان حدیث نشان می‌دهد:

- «اعراب» به معنای توضیح، روشن‌سازی و رفع ابهام از کلام است.
- «لحن» به خطای نحوی (مانند اشتباه در اعراب) اطلاق می‌شود که مستقیماً موجب تغییر معنا می‌گردد.

ازاین‌رو، امر به اعراب در حقیقت امر به پرهیز از لحن نحوی است؛ این وجه قوی، دلالت حدیث بر لزوم حفظ دقیق الفاظ را تقویت می‌کند.

- واژه «فُصَحَاءُ» جمع «فصیح» از ریشه «ف ص ح» به معنای «سخن روان و بدون لکنت» است که در برابر «لحن» قرار می‌گیرد. بدین‌سان، حدیث بر دو رکن اساسی فصاحت تأکید دارد: ۱. پرهیز از خطاهای نحوی که ساختار معنایی کلام را دگرگون می‌سازد؛ ۲. برخورداری از بیانی روشن و رسا که مقصود را بی‌ابهام به مخاطب منتقل کند.

۵. **پیوند حدیث با مسئله «نقل به معنا» و دیدگاه شارحان:** شارحان حدیث بر ضرورت حفظ الفاظ اصلی روایات با رعایت قواعد نحوی تأکید کرده‌اند تا فصاحت کلام معصوم علیه السلام - که فراتر از زیبایی

لفظی و حامل لایه‌های عمیق معرفتی است - محفوظ بماند. در پیوند این حدیث با مسئله نقل به معنا، دیدگاهی متعادل و جامع ارائه شده است:

- از یک سو (جواز مشروط): روایاتی چون حدیث محمد بن مسلم و نیز حدیث «إِذَا أَصَبْتَ مَعْنَى حَدِيثِنَا فَأَعْرَبْ عَنْهُ بِمَا شِئْتَ»، جواز نقل به معنا را برای راویان فاضل و آگاه تأیید می‌کنند.
 - از سوی دیگر (احتیاط در نقل): علمایی چون محمدتقی مجلسی، میرداماد و ملاصدرا بر شایستگی نقل ابتدایی روایت با الفاظ اصلی و سپس شرح معانی تأکید دارند؛ چه بسا که معنای روایت با همان لفظ خاص پیوند خورده باشد.
 - رویکرد جمهور علما: جمهور علما، اعم از سلف و خلف، با استناد به سیره صحابه و یاران ائمه علیهم‌السلام - که یک معنا را با الفاظ گوناگون نقل می‌کردند - جواز نقل به معنا را پذیرفته‌اند.
- جمع‌بندی نهایی:** براساس یافته‌های فوق، نقل به معنا:
- برای راویان عالم، فاضل و آگاه به ظرایف الفاظ و معانی جایز، بلکه ضروری است.
 - اما برای راویان غیرآگاه ممنوع و موجب تحریف در حدیث خواهد بود. هدف غایی در تمام این مباحث، جلوگیری از تحریف معنایی و انتقال دقیق اسرار و حقایق نهفته در کلام معصومان است. تحقق این هدف، در گرو اعراب‌گذاری صحیح و حفظ الفاظ است که شرط اساسی فهم درست روایات و پاسداشت سنت به شمار می‌آید.

فهرست منابع

۱. النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد، تحقیق محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، ابن ادریس، محمد بن احمد، تحقیق حسن بن احمد موسوی و ابوالحسن ابن مسیح، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ق.
۳. جمهره اللغة، ابن درید، محمد بن حسن، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸ م.
۴. الطبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ ق.
۵. المحکم و المحيط الأعظم، ابن سیده، علی بن اسماعیل، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۶. جامع بیان العلم و فضلہ، ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله، تحقیق مسعد عبدالحمید سعدنی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۷. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۸. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، چاپ سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۹. تهذیب اللغة، ازهری، محمد بن احمد، بیروت: دار الحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. مکاسب، انصاری، مرتضی بن محمد امین، تحقیق محمد کلانتر، قم: دارالکتاب، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۱۳ ق.

۱۲. فرهنگ ابجدی، بستانی، فواد افرام، چاپ دوم، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. الرعايه في علم الدرايه، جبعی عاملی، علی بن احمد (شهید ثانی)، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.
۱۴. منیه المريد، جبعی عاملی، علی بن احمد (شهید ثانی)، تحقیق رضا مختاری، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. الصحاح، جوهری، اسماعیل بن حماد، تحقیق عطار احمد عبدالغفور، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ ق.
۱۶. رسائل فی درایه الحدیث، حافظیان، ابوالفضل، چاپ چهارم، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۰ ش.
۱۷. شمس العلوم و دواء الکلام العرب من الکلم، حمیری، نشوان بن سعید، تحقیق مطهر بن علی اریانی و یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله اریانی، دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۸. الجامع لأخلاق الراوي و آداب السامع، خطیب بغدادی، احمد بن علی، تحقیق محمد عجاج خطیب، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ ق.
۱۹. الکفاية في علم الرواية، خطیب بغدادی، احمد بن علی، حیدرآباد: مطبعة مجلس (دائرة المعارف العثمانية)، ۱۳۵۷ ق.
۲۰. مفردات الالفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. الفائق، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. مقدمه الأب، زمخشری، محمود بن عمر، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. الكشف الوافي في شرح أصول الكافي، شریف شیرازی، محمد هادی بن معین الدین محمد (آصف شیرازی)، تحقیق علی فاضلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ ق.
۲۴. الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، شهید اول، محمد بن مکی، ترجمه و تحقیق عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۷۹ ش.

۲۵. منهاج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، شيخ بهايي، محمد بن حسين، ترجمه على بن طيفور بسطامي، تحقيق حسن حسن زاده آملی، چاپ ششم، تهران: حکمت، ۱۳۸۴ ش.
۲۶. الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، ترجمه احمد جنتی، تحقيق سيدهاشم رسولی محلاتی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، تحقيق مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. المحيط في اللغة، صاحب، اسماعيل بن عباد، تحقيق محمد حسن آل ياسين، بيروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ ق.
۲۹. شرح أصول الكافي، صدرالدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، تحقيق محمد خواجهي، تهران: مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، طبرسي، علي بن حسن، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۵ ق.
۳۱. مجمع البحرين، طريحي، فخرالدين بن محمد، تحقيق احمد حسيني اشكوري، چاپ سوم، تهران: مرتضوي، ۱۳۷۵ ش.
۳۲. رجال الطوسي، طوسي، محمد بن حسن، تحقيق جواد قيومي اصفهاني، چاپ سوم، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم / مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۲۷ ق.
۳۳. فهرست كتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفين و أصحاب الأصول، طوسي، محمد بن حسن، تحقيق عبد العزيز طباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، ۱۴۲۰ ق.
۳۴. وصول الاخبار الى وصول الاخبار، عاملی، حسين بن عبدالصمد، تصحيح و تنظيم عبداللطيف حسيني كوهكمري، قم: مجمع الذخائر الاسلاميه، ۱۳۶۰ ش / ۱۴۰۱ ق.

۳۵. رجال العلامة الحلی، علامه حلی، حسن بن یوسف، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۳۶. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۳۷. القاموس المحيط، فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۳۸. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، فیومی، احمد بن محمد، چاپ دوم، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۳۹. الوافی، فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۴۰. صافی در شرح کافی (ملا خلیل قزوینی)، قزوینی، ملاخلیل بن غازی، تحقیق محمدحسین درایتی و حمید احمدی جلفایی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۱. الشافی فی شرح الکافی، قزوینی، ملا خلیل بن غازی، تحقیق محمدحسین درایتی، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۲. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، قمی، عباس، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۴۳. اختیار معرفة الرجال، کشی، محمد بن عمر، تلخیص محمد بن حسن طوسی، تحقیق مهدی رجایی، تصحیح محمد باقر بن محمد میر داماد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۴۴. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق دارالحديث، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۴۵. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۶. گزیده کافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳ش.

۴۷. شرح الكافي-الأصول و الروضة، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، تحقيق ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ق.
۴۸. مقباس الهدايه فى علم الدرايه، مامقانى، عبدالله، تحقيق شيخ محمدرضا مامقانى، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ق.
۴۹. الهدايا لشيعه أئمة الهدى (شرح أصول الكافي للمجذوب التبريزي)، مجذوب تبريزي، محمد، تحقيق محمد حسين درايي و غلامحسين قيصره‌ها، قم: دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
۵۰. بحار الأنوار، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، چاپ دوم، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتي، چاپ دوم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ق.
۵۲. بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه كتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)، مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، ترجمه على نقی فيض الاسلام اصفهاني، تهران: انتشارات فقيه، بی تا.
۵۳. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)، مجلسي، محمد تقی بن مقصود علی، تحقيق حسين موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاړدی، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۵۴. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقيه، مجلسي، محمد تقی بن مقصود علی، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۴ق.
۵۵. الطراز الاول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، مدنی، علی خان بن احمد، مشهد: مؤسسه آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ۱۳۸۴ش.

۵۶. تاج العروس من جواهر القاموس، مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تحقیق علی شیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۵۷. روش فهم حدیث، مسعودی، عبدالهادی، چاپ پانزدهم، تهران: سمت، ۱۴۰۱ش.
۵۸. فقه الحدیث ۱، مسعودی، عبدالهادی، چاپ هشتم، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۴۰۰ش.
۵۹. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، حسن، چاپ سوم، بیروت-قاهره-لندن: دارالکتب العلمیه / مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۴۳۰ق.
۶۰. شناخت حدیث، معارف، مجید، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۴۰۰ش.
۶۱. الفصول المختارة، مفید، محمد بن محمد، تحقیق علی میرشریفی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۶۲. دفاع از تشیع (ترجمه الفصول المختارة للمفید)، مفید، محمد بن محمد، ترجمه محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، تحقیق صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد، قم: انتشارات مؤمنین، ۱۳۷۷ش.
۶۳. بهره های دانش تخریج در اعتبارسنجی احادیث، محمودی، عباس، مجموعه مقالات همایش امام سجاد (ع)، ج ۳، ۱۴۰۲ش.
۶۴. گزیده شناخت نامه حدیث، محمدی ری شهری، محمد، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۹۲ش.
۶۵. الإفصاح فی فقه اللغة، موسی، حسین یوسف، چاپ چهارم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶۶. نقد و تحلیل عملکرد علامه معرفت در پاسخگویی به شبهات ادبی قرآن، مولایی نیا، عزت الله و درویشی، احسان الله، نشریه عیون، شماره ۱۰، ۱۱۷-۱۴۲، ۱۳۹۸ش.
۶۷. میراث حدیث شیعه، مهریزی، مهدی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰ش.

۶۸. التعليقة على أصول الكافي، ميرداماد، محمد باقر بن محمد، تحقيق مهدي رجائي، قم: الخيام، ۱۴۰۳ق.

۶۹. بررسی تحلیلی حدیث «ارتد الناس بعد النبي ﷺ الا ثلاثة»، نادری، محمد، نشریه حدیث حوزه، شماره ۱۵، ۹۵-۱۱۸، ۱۳۹۶ش.

۷۰. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، تحقيق موسى شبیری زنجانی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم / مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۳۶۵ش.

۷۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمدتقی، تحقيق مؤسسة آل البيت ﷺ، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۴۰۸ق.

۷۲. جواهرالبلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، هاشمی، احمد، بیروت: مؤسسة المعارف، ۱۴۲۰ق.